

بررسی اقتصاد و سیاست داخلی عربستان سعودی

انوش جعفری^۱، حمیده قنبری^۲

چکیده

حکومت عربستان پادشاهی و ماهیت ساختار قدرت در این کشور نوعی منحصر به فرد می‌باشد، که همه چیز در خاندان سعود خلاصه می‌شود. سیستم دولت، شخصی و سنتی است. افراد این خاندان فرمانروایان مطلق بوده و از انتقادپذیری به دوراند و اراده حکام بر قانون ارجحیت دارد. در عربستان امروز «نفت» محور بیشتر فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی است تا جائیکه می‌توان گفت عربستان، به علاوه نفت یعنی همه چیز و عربستان، منهای نفت یعنی سرزمین پهناوری که بخش اعظمی از آن را کویر و خشکی در بر گرفته است. عدم همگرایی عربستان سعودی با اقتصاد مولد جهانی و همگرایی استراتژیک با نظام هژمون، بیشتر از طریق نقش آن به عنوان یک تولید کننده عمده نفت در جهان ممکن شده است. سوال اصلی مقاله حاضر این می‌باشد که ساختار سیاسی و اقتصادی عربستان بر چه شاخصه‌هایی استوار است و فرضیه آن ساختار سیاسی پاتریمونیال و اقتصاد دولت‌سالاری مورد بررسی قرار گرفته است. هدف اصلی، بررسی انحصارات سیاسی، اقتصادی و پیامدهای آن در عربستان سعودی است. در این مقاله سعی شده ضمن بررسی سیاست و اقتصاد عربستان به ارائه راهکارهایی جهت پیشرفت این کشور بپردازیم. روش تحقیق نیز در این پژوهش توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی: اقتصاد، سیاست، عربستان سعودی، پاتریمونیال.

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناسی‌ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس

مقدمه

سیاست در عربستان بر حوزه اقتصاد سیطره دارد، اقتصاد و سیاست در عربستان سعودی امپراتوری است، بطوریکه دو ساختار به همراه سایر ساختارهای کشور در اختیار پادشاه می‌باشد. نکته جالب آنکه در عربستان سعودی قدرت پادشاه بر همه ارکان کشور مستولی است. مشروعیت پادشاه بصورت فرازمینی بوده و بر این اساس تمام ارکان مردم را در اختیار دارد، زیرساخت سیاسی عربستان فره-ایزدی و ساخت اقتصادی نفتی، تفکر دودمان‌محوری می‌باشد. دولت بسیار فربه شده است. بنابراین، شهروندان از قبل دولت منتفع می‌شوند، آنها نه تنها علاقه‌ای به نابودی دولت ندارند، بلکه در بهسازی دولت نیز می‌کوشند. دولت بر اقتصاد رسمی کشور از طریق اعمال نظارت بر شرکت‌های متعلق به بخش عمومی و در برخی موارد به واسطه جریان نفت و دیگر بخش‌هایی که مستقیماً وابسته به خزانه هستند تسلط دارد. وجود نظام‌های پدرسالار و سنتی در رأس هرم قدرت و عدم وجود نظام حزبی، بعنوان وزنه‌ای تعادل‌بخش میان خواسته‌ها و تقاضای عمومی و سیاست‌های اجرایی و نیز وجود قوانین خشک و نظام متمرکز تصمیم‌گیری، به ویژه در تعدادی از کشورهای حاشیه جنوبی منطقه خلیج فارس باعث نوعی عقب‌ماندگی سیاسی و به تأخیر انداختن فرآیند گسترش جامعه مدنی و مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی شده است. دولت‌های رانتیر از درآمد حاصل از نفت برای فرونشاندن فشارهای اجتماعی که ممکن است به تقاضا برای افزایش پاسخگویی حاکمیت بینجامد، استفاده می‌کنند.

الف) اثر مالیات: براساس این نظریه، وقتی دولت‌ها درآمدهای کافی را از فروش نفت کسب می‌کنند، مالیات کمتری بر مردم خویش می‌بندند، بنابراین مردم نیز کمتر خواهان پاسخگویی و نمایندگی در دولت خواهند بود.

ب) اثر مخارج: ثروت نفتی ممکن است دولت‌ها را به انجام مخارج بیشتر برای تداوم قیومیت مردم وا دارد. امری که به نوبه خود فشارها را برای استقرار مردم‌سالاری، سرکوب خواهد کرد. بعنوان مثال دولت عربستان سعودی از ثروت نفتی خویش برای تبیین آن دسته از برنامه‌های پرداختی (مخارج) که به کاهش فشارها برای استقرار مردم‌سالاری در این کشور می‌انجامد، استفاده نموده است.

مشروعیت سیاسی دولت عربستان

یکی از استوانه‌های اصلی مشروعیت سیاسی دولت‌های خاورمیانه عبارت است از تدارک حمایت ایدئولوژیک برای رژیم و دستگاه حاکمه از طریق تولید تاریخی، مبنای مشروعیت سیاسی حکومت عربستان سعودی عبارت است از: اسلام، پیوندهای قبیله‌ای از طریق ازدواج با خاندان سعودی، توزیع مجدد عایدات حاصله از نفت در قالب برنامه‌های رفاه اجتماعی و بالاخره سرکوب. تاریخ رسمی عربستان، بگونه‌ای که هم اکنون در متون درسی تدریس و تحصیل می‌شود، توسط سازمان‌های دولتی نگاشته می‌شود تا حکومت سعودی بتواند با توسل به آن تاریخ رسمی، مردم را تحت کنترل همه‌جانبه قرار دهد، این کنترل از طریق تأکید بر تاریخ اسلام و به ویژه بر تاریخ وهابیت و نیز ریشه‌های نجدی خاندان سعودی حاصل می‌شود. متون مذکور در عین حال که مواردی چون ریشه‌های نجدی



بر این مبنا، حاکمیت حکومت‌های استبدادی تجلی همان ویژگی‌های شخصیت اقتدارگرا و ناآگاهی است که غریبه و بیرونی شده (بیرون‌فکنی) و به شکل گزنده و خشونت‌آمیز درآمد است. پس شخصیت اقتدارگرا چون کلیتی از رفتار و اندیشه در کالبد سیاست سرکوب عمل می‌کند. سرکوب روانی و شخصی، سرکوب سیاسی و اجتماعی است (تهرانی، ۱۳۸۳: ۳۱).

موانع ساختاری پیشرفت و توسعه عربستان

الف) وضعیت اجتماعی (کوچ‌نشینی، قبایل جدا از هم، وابستگی به قبیله و ...)

ب) عدم وجود امکانات زیربنایی (برق، آب، جاده و مدرسه، بیمارستان)؛

ج) عدم وجود ارتباطات کافی بین کشورهای شبه‌جزیره عربستان و عدم توسعه سیستم حمل و نقل؛

د) عدم وجود سیستم مبادله کالا بین کشورهای منطقه یا بسیار محدود بودن آن؛

ه) عدم تکمیل بودن تولیدات منطقه‌ای (در صنایع یا کشاورزی)، در نتیجه صادرات آنها به سمت خارج از منطقه و واردات آنها نیز از خارج از منطقه جهت داده شده است؛

و) حاکمیت قبیله‌ای و وابستگی سیاسی.

در کنار این مشکلات، عربستان در راه توسعه خود با مشکلات عدیده دیگری نیز روبرو هست:

الف) محدودیت بازار ناشی از کمبود جمعیت؛

ب) کمبود کارگران عادی، ماهر و متخصص؛

ج) عدم دسترسی به دانش فنی؛

خاندان سعودی را تبلیغ می‌کنند به عوامل دیگری چون شیعیان عربستان سعودی، سنت‌های قبیله‌ای غیرسعودی‌ها، ناسیونالیسم عربی و طرفداری از ارزش‌های غربی بی‌توجه‌اند. عوامل مذکور مشروعیت حکومت حاکم را به شدت مورد چالش قرار داده و برخی از مخالفان سیاسی خاندان سعودی را تشویق می‌کند به اینکه تاریخ را مجدداً و براساس برداشتی غیر از قرائت رسمی بازنویسی کنند (مارتین، ۱۳۸۹: ۴۱۲).

ارتباط بین اقتدارگرایی و استبداد عربستان سعودی

اقتدارگرایی که نزدیک‌ترین معادل آن Authoritarianism است، در فرهنگ انگلیسی از جنبه روحیات فردی سیطره‌جویی، خودکامگی و تسلیم بی‌چون و چرا به قدرت و اتوریته معنا شده است. در فارسی آن را قدرت‌طلبی و گرویدن به قدرت معنی کرده‌اند. به هر حال منظور از اقتدارگرایی در بافت سیاسی روانی ناآگاهی و ناتوانی است زیرا فرد ناتوان اولاً به پیرامونی با روابط تنگاتنگ نیاز دارد و ثانیاً ناتوانی هر می‌آفریند که جای هرکس در آن مشخص است و طبعاً متضمن آسودگی و امنیت فرد می‌باشد. در ترکیب سیاسی، عجز فردی به شکل فرمانروایی نهادهای خشن و غیرعقلی (غیرراسیونال) قابل تمیز و شناسایی است. باید توجه داشت که شخصیت اقتدارگرا در جستجوی آسانترین راه برای دستیابی به قدرت است تا هم در چنبره از خود بیگانگی بتواند زور بگوید و هم زورگویی‌اش مزه‌ای آشنا داشته باشد.

معارضین مختلف در سراسر منطقه را بکار گرفته و بر سر موضوعات مختلف جمعیت را برای تظاهرات بسیج خواهند کرد. این ماجرا در منطقه ناآرام و قطیف، با جمعیت غالب شیعه، در استان شرقی، بسیار آشکار است با این حال میانجیگری روحانیون و بزرگان شیعه در این استان برای جلوگیری از یک قیام تمام‌عیار کفایت می‌کند. با این حال سعودی‌ها نوعاً برای بیان اعتراض خود از سیاست‌های دولت به اینترنت و فعالیت بی‌نام و نشان در این فضا وابسته هستند (tabyincenter.ir).

عوامل تعیین کننده در سیاست خارجی عربستان سعودی

منطقه خاورمیانه که در طول هفت دهه گذشته کودتاها، شورش‌ها و انقلاب‌های متعدد را تجربه کرده است، دربرگیرنده کشوری است که به مانند بسیاری از کشورهای منطقه درگیر بحران‌های پنج‌گانه هویت، توزیع، نفوذ، مشارکت و مشروعیت است و در عین حال از بالاترین میزان ثبات سیستمی بهره‌مند است. از سال ۱۹۳۲ که دولت عربستان سعودی شکل گرفته، آنچه این سرزمین را متمایز و ویژگی خاص بخشیده، تداوم اقتدار خاندان آل-سعود بوده است. اهمیت حفظ این ثبات حکومتی هنگامی بیشتر مدنظر قرار می‌گیرد که متوجه این موضوع مهم باشیم که سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در یک دهه گذشته مبتنی بر دموکراتیزاسیون، مبتنی بر مدل لیبرال در منطقه بوده است.

عربستان سعودی به غیر از اهمیت جغرافیایی که به واسطه اماکن مقدسه اسلامی برای مسلمانان جهان یافته است، از

وضعیت خاص جغرافیایی (کمبود آب، آب و هوای گرم مرطوب) که موجب کاهش انتخاب می‌شود؛ (ه) اتکا به واردات (اعم از کالاهای مصرفی، سرمایه‌های و مواد غذایی) که آنها را ضربه‌پذیر می‌کند. استراتژی توسعه عربستان در حقیقت باتوجه به مجموعه عوامل خارجی و داخلی و باتوجه به بازار محدود، نیروی کار محدود، عدم دسترسی به تخصص و دانش فنی، وضعیت جغرافیایی تعیین شده است (الهی، ۱۳۶۸: ۱۱۵-۱۱۴).

ارزیابی ثبات سیاسی عربستان

عربستان سعودی توانست مانع ناآرامی سیاسی شود که از سال ۲۰۱۱ سراسر منطقه را فرا گرفت و تظاهرات‌های گسترده عمومی یا چالشی جدی نسبت به خاندان سعود، در کشور رخ نداد. با این حال نسل کنونی سران ارشد خاندان سعود، پتانسیل آن را دارند که ثبات خانوادگی این خاندان را برهم زنند و بازسازی و تجدیدنظر در اینکه چه کسی جانشین پادشاه شود، به خوبی از اضرار این اوضاع خبر می‌دهد. خاندان سعود همچنان در معرض تهدید اعتراض گسترده عمومی است به ویژه با درنظر گرفتن تصور عمومی در مورد فساد دولتمردان، نابرابری‌های اجتماعی بسیار فاحش و بیکاری جوانان به ویژه در خصوص حقوق زنان (برای مثال اعطای حق رأی به زنان در انتخابات شهری سال ۲۰۱۵). با این حال حتی همین رویکرد بسیار محتاطانه، محافظه‌کاران را خشمگین کرده است، به ویژه طبقه روحانی که به یکی از دغدغه‌های اصلی جانشینان پادشاه عبدالله تبدیل شده‌اند. گروه‌های کوچک‌تر که از فقدان فضای باز سیاسی به تنگ آمده‌اند، تاکتیک‌های



عربستان سعودی در گزینش‌های سیاست خارجی و اقتصادی خود استقلال بسیار اندکی دارد. اما پیشینه سیاست خارجی عربستان تصویر پیچیده‌تری را نشان می‌دهد. عربستان سعودی نقش مهمی را در تشکیل اوپک در ۱۹۶۰ ایفا کرد؛ پایگاه هوایی آمریکا در ظهران را در ۱۹۶۱ تعطیل کرد؛ تحویل نفت به آمریکا را طی ۷۴-۱۹۷۳ تحریم نموده؛ کنترل آرام‌کو را در دهه ۱۹۷۰ در اختیار گرفت؛ حمایت از معاهده کمپ دیوید در اواخر دهه ۱۹۷۰ رد کرد. در واقع، رهبران عربستان در روابط نزدیک سعودی‌ها با آمریکا، تا حد قابل توجهی استقلال خود را حفظ کرده‌اند. همگرایی عربستان سعودی با نظام اقتصادی و راهبردی جهان، بیشتر با وابستگی متقابل نامتقارن قابل درک است. نفت، عربستان را به یک سرمایه راهبردی برای آمریکا تبدیل کرد و به تضمین امنیت پادشاهی سعودی در مقابل تهدیدات خارجی یاری رسانید. ویژگی‌های خاص نفت، توان اعمال فشار عربستان را هم در داخل و هم در سطح بین‌الملل افزایش می‌دهد. عربستان قادر بوده است از این اهرم فشار برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود، یعنی حفظ استقلال دولت و شباهت رژیم استفاده کند (هینه‌بوش و احتشامی، ۱۳۹۰: ۳۵۴-۳۵۳).

در کل می‌توان ذکر نمود که نظام سیاسی عربستان سعودی براساس نظریات مربوط به طبقه‌بندی نظام‌های سیاسی جان بلوندل، نظام سیاسی سنتی محافظه‌کار است؛ یعنی در آن پادشاه هم سلطنت و هم حکومت دارد. مشروعیت نظام نیز به حقوق الهی پادشاه باز می‌گردد که البته دارای ریشه مذهبی است. چنین نظامی از منظر مشارکت سیاسی نیز بسیار محدود و بلکه در ردیف نظام-

منظر ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، بزرگترین کشور عربی منطقه خلیج فارس و در سطح جهانی نیز بزرگترین تولیدکننده نفت و بزرگترین تأمین کننده نفت وارداتی ایالات متحده آمریکا، به میزان حدود ۵۰ درصد نیازهای روزانه‌اش محسوب می‌شود. در حالی این ارتباط راهبردی با قطب سرمایه‌داری لیبرال جهان روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شود که عربستان هنوز یکی از معدود جوامع دارای نظام پادشاهی موروثی (مونارشی) شدیداً بسته سیاسی-اجتماعی جهان محسوب می‌شود.

اساساً نظام سیاسی عربستان پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی شکل و سازمان قطعی یافت. یکی از وجوه اهمیت کشور عربستان از این باب است که این کشور دارای اولین دولتی است که در قرن بیستم براساس علقه‌ها، انگیزه‌ها، محرک‌ها و داعیه‌های مذهبی هویت یافته است. این دولت حاصل ائتلاف دو خانواده آل شیخ (محمدابن عبدالوهاب) و آل سعود بود. این ائتلاف به قدری مستحکم شد که حتی مرگ ابن‌سعود (۱۷۶۵) و مرگ ابن‌عبدالوهاب (۱۷۹۲) موجب گسست و ایستایی در گسترش وهابیت بعنوان عنصر مشروعیت‌بخش به حکومت و تحکیم حاکمیت خاندان سعودی نشد.

همگرایی عربستان سعودی با اقتصاد جهان و نظام استراتژیک، بیشتر از طریق نقش آن بعنوان یک تولیدکننده عمده نفت در جهان ممکن شده است. این کشور منعطف‌ترین پرونده تولید نفت را دارد و می‌تواند یک شبه تولید خود را نزدیک به دو میلیون بشکه در روز افزایش دهد. نفت، اساس رابطه راهبردی میان عربستان و آمریکا را شکل می‌دهد.

آن در سایر جوامع دموکراتیک فاصله دارد؛ زیرا این کشور نه دارای دولت قابل تغییر و تبدیل است و نه مدت حکمرانی حاکم محدود به زمانی مشخص است.

تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه و نرخ رشد

در سال ۲۰۰۰ تولید ناخالص ملی عربستان سعودی بالغ بر ۵۱۲/۴ میلیارد ریال بوده که نسبت به سال‌های پیشین ۸/۸ درصد رشد داشته است در سال ۱۹۸۹ میلادی درآمد سرانه ۶/۲۳۰ دلار بود که در سال‌های بعد با ۵/۹ درصد کاهش مواجه گردید ولی در سال‌های بعد، اغلب رشد داشته است. اشتغال در عربستان بطور متوسط سالانه ۸ درصد افزایش داشته است (محمدی‌آشنانی، ۱۳۸۸: ۷۳-۷۲).

مدل‌های توسعه

الف) مدل بورژوازی توسعه: در این مدل فقط به نیازهای سیاسی یک طبقه نوظهور متوسط در چارچوب توسعه نهادهای انتخاباتی و قانونگذاری توجه می‌شود.

ب) مدل پوپولیستی: در مدل مزبور تأکید عمده بر مشارکت و تجهیز گسترده سیاسی و مساوات اقتصادی علیرغم پایین بودن میزان رشد اقتصادی می‌باشد.

ج) مدل لیبرال: نوسازی و توسعه در این مدل باعث اعتلای شرایط مادی شده، امکان دارد این روند مسائلی را به دنبال داشته باشد. ولی نظام تلاش لازم در حل و فصل مشکلات ناشی از این فرآیند به عمل می‌آورد.

د) مدل خودکامه: در این مدل از قدرت دولت برای برخورداری از پشتیبانی طبقات پایین جامعه در جهت سرکوب مشارکت طبقه استفاده می‌شود.

های سلطنتی اقتدارگرا، نه مشروطه، قرار می‌گیرد. نظام پادشاهی موروثی آن نیز، از آنجا که نه بر مبنای رابطه پدر - فرزندی که بر اساس ترتیب ارشدیت برادران سامان یافته، منحصر به فرد است.

پادشاهی عربستان که در سال ۱۹۳۲ به رهبری عبدالعزیز به وجود آمد تا ۱۹۵۳ دوام آورد. ملک سعود از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۴ دومین رهبر عربستان بود. ملک فیصل از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۵ قدرت را در دست داشت. از ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۲ ملک خالد چهارمین رهبر از خاندان آل سعود بود. از ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۵ تاج پادشاهی بر سر ملک فهد قرار داشت و به دنبال مرگ وی، ملک عبدالله به عنوان جانشین بر تخت پادشاهی تکیه زد. در تمام این دوران و تحت حکومت پادشاهان مختلف، ملازمت رهبران مذهبی امری خدشه -

ناپذیر بوده است؛ مذهب از این رو دارای اهمیت بوده که دارای عملکرد اجتماعی است و جدا از جغرافیای محل بحث، دارای قابلیت ایجاد انطباق مردم با حکومت مشروع و خلق مقبولیت است. در این بین، رهبران عربستان سعودی که در چارچوب نوع‌شناسی وبری فاقد مشروعیت عقلانی هستند، برای توضیح و توجیه روابط خاص حاکم بر ساختار حاکمیتی، نیازمند کنترل گذشته هستند و از همین رو و به دلیل ویژگی خاص مذهب سنی، ائتلاف با رهبران مذهبی برای پادشاهان سعودی حیاتی جلوه می‌کند. با تکیه بر حمایت وسیع رهبران مذهبی بوده که تاکنون عربستان توانسته است چارچوب اقتدارگرای قدرت حکومتی را تداوم بخشد و در برابر موج دموکراسی‌خواهی در منطقه مقاومت کند. در نظام سیاسی عربستان سعودی، مفهوم مشارکت و باز بودن فضای تصمیم‌گیری سیاسی با مفهوم مورد پذیرش



بسیار ظریف و حساس و تلفیق این دو و بسترسازی هر یک با دیگری یک ضرورت است (جعفری(ج)، ۱۳۹۱: ۱۴۷). توسعه اقتصادی می‌تواند به تجلی امنیت ملی در داخل کشور کمک کند توسعه اقتصادی، آمیزه‌ای از رشد، دگرگونی ساختاری و تحولات فناورانه می‌باشد. شواهد مبین آن است که ترتیب نیروی انسانی ماهر و کارا، ارتقای فناوری تولید، افزایش بهره‌وری و انباشت سرمایه‌های فیزیکی، نقش مسلط را در پیشرفت اقتصادی صنعتی کشورها داشته است. از این رو مکاتب و گرایش‌های گوناگون اقتصادی سرمایه‌گذاری بهینه را شرط تحقق و تداوم رشد و توسعه اقتصادی به شمار می‌آورند (شهیدی، ۱۳۷۷: ۲۱).

توسعه اقتصادی و دموکراسی

هر اندازه ملتی از کیفیت مناسب‌تر زندگی بهره‌مند باشد، به همان نسبت از دموکراسی بیشتری برخوردار است. ارسطو معتقد بود که تنها در یک جامعه مرفه می‌توان شرایطی را به وجود آورد که توده مردم از روی تعقل در امور سیاسی مشارکت داشته باشند و فقط در چنین شرایطی است که مردم می‌توانند از تسلیم در برابر عوام‌فریبان غیرمسئول احتراز کنند. برای بررسی عینی فرضیه مزبور شاخص‌های توسعه اقتصادی نظیر درآمد، شهرگرایی، تعلیم و تربیت و صنعتی شدن مورد توجه قرار گرفته، اصولاً میانگین درجه صنعتی شدن، شهرگرایی، درآمد و تعلیم و تربیت در کشورهای دموکراتیک به مراتب بیش از دیگر کشورهاست (قوام، پیشین: ۴۹).

توسعه سیاسی کارآمد برآمده از نوعی نوسازی سیاسی موفق در برخی از کشورهای جامعه جهانی است. نظام سیاسی که به نوعی توسعه سیاسی را به نمایش می‌گذارد، ضرورتاً می-

هد) مدل تکنوکراتیک توسعه: از ویژگی‌های این مدل پایین بودن سطح مشارکت است و بیشتر به نفع توسعه اقتصادی جلوگیری به عمل می‌آید (قوام، ۱۳۹۳: ۱۶).

توسعه اقتصادی

ابتدایی‌ترین شرایط توسعه اقتصادی ایجاد یک دستگاه صحیح و صالح و منظم اداری و تربیت گروهی نخبگان اجتماع است که قادر به گرداندن چرخ‌های کشور باشند سپس باید توده‌های مردم را بیدار کرد تا در کادر توسعه اقتصادی شریک و سهیم باشند و روش‌های جدید علمی و فنی را بپذیرند. باید تعلیم و تربیت را توسعه داد تا نگرش به ترقی در دل‌ها پدید آید (جعفری(الف)، ۱۳۸۰: ۲۷). توسعه اقتصادی واقعی مستلزم همکاری توده‌های مردم است.

توسعه اقتصادی نیازمند به سازوکارهای همگون‌ساز بین مردم یک کشور در عرصه اقتصادی است همانطوری که از توسعه اقتصادی بر می‌آید ابتناع آن بر توسعه ملی است و این امر زمانی محقق می‌شود که توان همگرایی بین مردم در زمینه اشتغال و تولید ملی فراهم گردد، اقتصاد ملی برآمده از انتظارات مطلوب توسط گروه‌های مختلف مردم در دو حوزه تولید و مصرف می‌باشند، مهمترین نکته آن است که در یک اقتصادی به سلايق مصرف کننده مطلوبیت و کارایی عرصه تولید توجه شده باشد و این امر نیازمند به تولیدی است که در آن هزینه‌ها کمتر و فایده‌مندی برای مردم یعنی مصرف‌کنندگان بیشتر باشند توسعه اقتصادی پایدار و امنیت ملی مکمل یکدیگرند و هر یک زمینه‌ساز دیگری است. امنیت ملی شرط ضروری و لازم برای توسعه پایدار و موزون است و توسعه پایدار نیز زمینه‌ساز گسترش و تقویت و ارتقای امنیت ملی و اجتماعی است و رابطه این دو

بایست از زیرساخت‌های فرآیند توسعه سیاسی در قالب اجتماع تساهل‌آمیز، تولرانس دگرپذیری، تنوعات ساختاری و استقلال زیرسیستم‌ها و ... برخوردار باشد. این روند یکی از موضوعات اساسی در ارزیابی توسعه سیاسی و استقرار اندیشه دموکراتیک در نظام دولت‌های ملی می‌باشد. سنجش درجه اغماض تساهل یا مسامحه دولتمردان و نخبگان از یک‌سو و شهروندان عادی از سوی دیگر به افکار و عقاید مخالف و متضاد است (کاظمی، ۱۳۷۴: ۵۴-۵۳).

ساخت‌های سیاسی پاترشی، پاتریمونیال، نئو-پاتریمونیال و رشد و توسعه

وجود نظام‌های پدرسالار و سنتی در رأس هرم قدرت و عدم وجود نظام حزبی، بعنوان وزنه‌ای تعادل‌بخش میان خواسته‌ها و تقاضای عمومی و سیاست‌های اجرایی و نیز وجود قوانین خشک و نظام متمرکز تصمیم‌گیری، به ویژه در تعدادی از کشورهای حاشیه جنوبی منطقه خلیج فارس باعث نوعی عقب‌ماندگی سیاسی و به تأخیر انداختن فرآیند گسترش جامعه مدنی و مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی شده است. این در حالی است که جهانی شدن و فرآیند رو به رشد آن، با ویژگی‌هایی چون ارتقای حقوق و هویت فردی و رشد فردگرایی، مشروعیت این رژیم‌ها را به چالش کشیده است. از سوی دیگر، مشروعیت سیاسی در این کشورها با بحران جانشینی همزمان شده است (افضلی، ۱۳۷۹: ۱۸۷). مفهوم نظام سلطانی، از تحلیل تطبیقی خوآن لینز درباره نظام‌های غیردموکراتیک پدید آمد که بگونه‌ای نظام‌یافته تفاوت‌های میان شکل‌های حکومت تام‌گرا (توتالیتار) و اقتدارگرا را

آشکار ساخت. نظام‌های اقتدارگرا ممکن است اکثراً دولت‌های غیرنظامی یک حزبی باشند، از نظام اقتدارگرای کاملاً نهادی شده‌ای اسپانیای فرانکو گرفته تا نظام‌های تک‌حزبی زودگذر آفریقایی در نخستین دوران استقلال، نظام‌های ارتشی غیرسلسله مراتبی یا سلسله مراتبی مانند نظام‌های اقتدارگرا بروکراتیک دماغه جنوبی آمریکای جنوبی، یا حتی دیکتاتورهای سلطنتی مانند آنچه در فاصله سال‌های بین دو جنگ جهانی در بالکان وجود داشت (در تقابل با نظام سلطنتی دارای مشروعیت سنتی) تفاوت میان این نظام‌ها و نظام‌های اقتدارگرا یا تام‌گرا تنها درجه تفاوت آنها نیست بلکه به مفهوم کلی سیاست از دید فرمانروایان آنها، ساختار قدرت، در رابطه با ساختار اجتماعی، اقتصاد، و سرانجام افراد تابع اینگونه حاکمیت مربوط می‌شود. اصطلاح نظام سلطانی را نخستین بار ماکس وبر ابداع کرد، و آن را برای اشاره به حالت افراطی پاتریمونیالیسم (نظام موروثی) بکار برد. پاتریمونیالیسم در حالت افراطی، نظام سلطانی معمولاً هنگامی پدیدار می‌شود که سلطه‌گر سنتی دستگاهی اداری و نیروی نظامی ایجاد می‌کند که صرفاً ابزار شخصی فرمانرواست. درجائیکه سلطه اساساً سنتی است ولو آنکه از طریق اراده شخصی فرمانروا اعمال گردد، آن را اقتدار پاتریمونیالی می‌نامیم و در مواردی که سلطه اساساً بر پایه اراده شخصی اعمال می‌گردد، سلطانی نامیده می‌شود (شهبابی، ۱۳۸۰: ۱۳-۱۲).



عقب‌ماندگی و ناهماهنگی‌ها در ساختار سیاسی و

اقتصادی کشورهای منطقه

اگرچه کشورهای منطقه خاورمیانه دارای منابع غنی زیرزمینی‌اند و هرچند صادرات نفت و فرآورده‌های ناشی از آن، درآمد کشورهای منطقه افزایش داده است ولی به علت اقتصاد تک‌محصولی، این درآمد تحت تأثیر تغییرات و نوسانات قیمت و مصرف بازار جهانی است و ضربه‌پذیری از آنها بسیار زیاد است. از این‌رو، اقتصاد این کشورها نیز متزلزل و ضربه‌پذیر است (شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۴). کشورهای صادرکننده نفت منطقه بطور کلی به دو گروه تقسیم می‌شوند. یک گروه از آنها که علاوه بر عایدات نفتی دارای شرایط اقلیمی مساعدی برای کشاورزی‌اند، مانند ایران، عراق و مصر که توانایی بالقوه صادرات غیرنفتی را دارند. گروه دوم، کشورهای جنوبی خلیج فارس که وضعیت آب و هوا و محیط طبیعی آنها برای تولیدات کشاورزی مساعد نیست (الهی، پیشین: ۱۲۵). از سوی دیگر، استفاده غیرصحیح از منابع ثروت و سوءاستفاده از آن باعث توسعه بی‌رویه شهرنشینی در همه نقاط شده است، مهاجرت از مناطق تولید سنتی اعم از کشاورزی، ماهیگیری و امثال آن به مناطق شهری، از یک‌سو باعث شده است که بخش‌های وسیعی از این سرزمین‌ها بدون مناطق شهری و بدون استفاده بماند و از سوی دیگر، سبب مصرف‌گرایی شدید در شهرها شود (جفری و رابرت، ۱۳۸۳: ۳۹-۳۸). مجموع این عوامل که البته خود معلول عوامل متعدد دیگر است باعث افزایش واردات و تحکیم وابستگی‌های اقتصادی این کشورها شده است (الهی، پیشین: ۶۳).

آثار منفی نفت در ملت‌سازی عربستان

عربستان سعودی فاقد ملت‌سازی می‌باشد. تأثیر نفت در ملت‌سازی را می‌توان به دو صورت بررسی کرد: نخست آنکه، وجود ذخایر عظیم نفتی در خاورمیانه به خصوص در حوزه خلیج فارس باعث شد تا قدرت مسلط بر منطقه یعنی بریتانیا درصدد جلوگیری از وحدت سرزمین‌های عربی برآید و با تطمیع و تحریک خاندان مسلط بر کشورهای امروزی، مانع از ایجاد قدرتی بزرگ و سرشار از منابع نفتی شود همان طریقی که شریف حسین قبل از فروپاشی عثمانی در سر می‌پروراند و بریتانیا به پاس خدمات او زمینه سلطنت فرزندان او را در سوریه و اردن فراهم کرد و در آخر هم در کنفرانس رومئو ایتالیا در آوریل ۱۹۲۰ آنها را تحت قیومت خود و فرانسه درآورد (شیرازی و همکاران، پیشین: ۴۷-۴۶). در واقع، بریتانیا با اطلاع از منابع نفت سرزمین‌های عربی به خصوص در خلیج فارس آنها را به واحدهای کوچکی تقسیم کرد که امروزه مردم آنها به لحاظ هویت ملی دارای شخصیت متمایز سیاسی و ملی‌اند. وجود نفت یکی از عوامل اساسی در تعیین دقیق مرزهای سرزمینی و هویت سرزمینی در بین دولت‌های عربی بوده است. همچنین ظهور دولت‌های خاندانی را که یکی از عناصر مهم و اولیه ملت‌سازی محسوب می‌شود می‌توان متأثر از نفت در منطقه دانست. درآمدهای نفتی فرآیند یکپارچه‌سازی اجتماعی و اقتصادی را از طریق تقویت حکومت مرکزی و عملی ساختن پروژه‌های بلند پروازانه عمرانی تسهیل کرده است. همچنین درآمدهای نفتی در گسترش قابل توجه سیستم یکپارچه آموزش عمومی و آموزش عالی در راستای ایجاد و وفاداری سیاسی

و) نخبگان (ابزاری) حاکم از رانت برای مهار و سیطره خود بر مردم استفاده می‌کنند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۵۳).

دولت رانتیر و اقتصاد

در چرخه یک اقتصاد سالم، کار و کوشش به عنوان فاکتور اساسی نیل به ثروت است و از این راه افراد به سرمایه دست می‌یابند. ولی باید توجه داشت اکثر دولت‌های رانتی از بورژوازی وابسته بهره جسته و از این طریق نوکیسه‌های نوین را پرورش می‌دهند. در بورژوازی وابسته، دلال عمدتاً صاحبان سرمایه تکاثرطلب هستند. عرصه اقتصادی لوکس-زدگی است و به واردات عنایت بیشتری دارد از طریق چنین مکانیسمی جامعه مصرف زده می‌شود. اقتصاد وابسته و صنایع نیز مونتاژ می‌گردند. حکومت در چنین مکانیسم مبدل به دلال می‌گردد. عرصه اقتصادی خود به عنوان چاهی برای سیاستمداران در اکثر دولت‌های رانتی می‌شود. حکومت تحصیل‌دار در برابر پیامدهای اقتصادی جهانی به دلیل عدم شکل‌گیری اقتصاد رقابتی و نظارتی با قبض و بسط‌های منابع رانتی مواجه است این شرایط دلیل بر ناپایداری مجاری تأمین منابع برای گردش اقتصاد در کشورهای رانتی است. کشورهای رانتی در زمینه اقتصادی با سه وضعیت رکود، تورم و رکود تورم مواجه هستند (جعفری (ج)، پیشین: ۱۶۷).

رانت سیاسی در کشورهای خاورمیانه و تأثیر آن بر

بدنه دولت عربستان

رسیدن به حوزه‌ای از قدرت که فرد براساس شایستگی و بایستگی لایق آن جایگاه نیست. برخی مواقع پست‌ها و مناصب را به کسی می‌دهند که جایگاه او اینجا نیست.

به حکومت‌ها و نیز نمادها و ارزش‌های عمومی و ملی، نقش موثری داشته است. توانمندی‌های نسبی دولت‌های رانتیر عربی در توسعه رفاه عمومی و زیرساخت‌های اقتصادی و اداری باعث شده بحران مشروعیت این دولت‌ها تا حدود زیادی تحت تأثیر کارآمدی آنها قرار گیرد و باتوجه به همین رضایت نسبی عمومی، مخالفان و نارضایان سیاسی این دولت‌ها موفقیت چندانی در بسیج طبقات متوسط و پایین این جوامع ندارند (همان، ۴۷).

دولت‌های رانتیر

اقتصاددانان در آغاز قرن بیستم از اصطلاح دولت‌های رانتیر برای توصیف دولت‌های اروپایی استفاده می‌کردند که به دولت‌های غیراروپایی وام می‌دادند و از این طریق بر سیاست و اقتصاد آنها تأثیر می‌گذاشتند. به مرور زمان این تعریف تغییر کرد بطوریکه ببلاوی در سال ۱۹۸۷ این اصطلاح را اینگونه تعریف نمود: دولت رانتیر دولتی است که در آن بهره‌ها (ثروت) توسط بازیگران خارجی اقتصاد پرداخت شود. این بهره‌ها تماماً به دولت پرداخت شده و تنها عده قلیلی از افراد داخلی در خلق این بهره نقش دارند و اکثریت تنها در بازتوزیع و استفاده از آن نقش دارند (Bebawi, 1987: 51).

دیوید پیرس شش مشخصه را به عنوان زیرمجموعه یک حکومت تحصیل‌دار بر می‌شمرد که عبارتند از:

- الف) هر دولتی که از ۳۱ درصد رانت خارجی بهره بگیرد؛
- ب) رانت هیچ ارتباطی با فرآیندهای تولید داخلی ندارد؛
- ج) درصد کمی از نیروی کار در عرصه وجود دارد؛
- د) دولت در هزینه رانت نقش اساسی دارد؛
- ه) رانت در کنترل نخبگان (ابزاری) حاکم است؛



مردم در حوزه تصمیمات عمومی و خصوصی برای حاکمان سیاسی به پیشیزی ارزش ندارد. باید توجه داشت که نمی-توان بنیان‌های دولت را بر چاه‌های نفت، نیشکر، مس ... نهادینه کرد. بلکه می‌توان بنیادهای دولت را بر روی اجماع ملی، اراده جمعی، وفاق ملی، حمیت ملی، و عقل جمعی مستقر نمود (همان، ۱۱۶-۱۱۵).

مداخله گسترده دولت در اقتصاد به همراه ضرورت اتخاذ سیاست‌های اقتصادی که مشروعیت سیاسی شکننده را افزایش دهد، باعث شده است تا اقدامات اقتصادی رانت-جویانه در مقیاس وسیع در سراسر خاورمیانه اتخاذ شود. رانت‌گرایی حاصله دو پیامد کلی برای اقتصاد سیاسی منطقه داشته است. نخست، توانایی جامعه را برای کسب خودمختاری از دولت کاهش داده و امکان دموکراتیزه شدن را «از پایین» تضعیف کرده است. دوم آنکه رانت‌گرایی از امکان توسعه اقتصادی و صنعتی بیشتر جلوگیری می‌کند و در عوض رفتارهای غیرمولدی که رانت‌گرایی را زنده نگاه می‌دارد، تداوم می‌بخشد.

رانت‌گرایی نتیجه کسب منافع زیاد از آن دسته فعالیت‌های اقتصادی است که به همان اندازه نیاز به بهره‌وری بالا ندارد. مثلاً هزینه‌های استخراج و صدور نفت خیلی کمتر از سودی است که از فروش آن در خارج عاید می‌شود.

در حقیقت در خاورمیانه، نفت یک منبع اصلی رانت برای بیشتر دولت‌های منطقه شده است. به ویژه، حکومت‌های سلطنتی نفت‌خیز، دولت‌های رانتی تمام عیار هستند. اما رانت‌جویی فقط به صدور محصولات اصلی با سود گزاف محدود نمی‌شود. «سه‌میه‌بندی ارزش خارجی، محدودیت ورود با رویه‌های صدور مجوز و اعمال تعرفه و

بنابراین وضعیت رانت می‌تواند در چارچوب‌های سیاسی از قبیل قدرت سیاسی و در حوزه اقتصادی زدوبندهای اقتصادی مالی و در حوزه اداری نیز پارتی‌بازی، قرطاس‌بازی و ... تجلی گردد. اما باید توجه داشت که رانت در کشورهای پادشاهی و موروثی و حتی برخی از جمهوری‌های عربی امروز شرایط نوینی را به وجود آورده است، بدان صورت که در واحدهای سیاسی توسعه‌نیافته با ساخت پادشاهی فرزندان ذکور حتی قبل از تولد ولیعهد می‌باشند (جعفری (ب)، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

دولت‌های رانتی یک حکومت وابسته هستند. آنها پایه‌های قدرت سیاسی خود را بر اساس بنیان‌های مردم‌سالاری و مردم‌حاکمی اخذ نمی‌کنند در پیکره دولت‌های رانتی متکی بر حکومت خارجی عملاً شاخصه منافع ملی جایگاهی ندارد. (عربستان امروز) دولت رانتی یک قدرت بلامنازع و فاقد نظارت قانونی است. عربستان دولت رانتی تحصیل‌دار است در دریافت و هزینه منابع کشور دولت یک تنه عمل می‌کند این فرآیند باعث می‌شود که ساخت قدرت انجمادی و انقباضی گردد. دولت رانتی از منابع سرشار برخوردار می‌باشد و از این لحاظ احساس بی‌نیازی به مردم و جوامع داخلی پیدا می‌کند.

دولت رانتی در اکثر کشورها تافته جدا بافته است. دولت رانتی از آنجا که در کسب عوامل اقتصادی یکه‌تاز و بدون ناظم قانونی است فعال مایشاء در تمام امور است. در کشوری مثل عربستان سعودی که می‌توان آن را بعنوان سردمدار دولت رانتی عدم پاسخگو به صورت تام به تصویر کشید پارلمان محلی از اعراب ندارد. بطور کلی امروزه در قاطبه کشورهای رانتی فاقد نظارت‌های مردمی و قانونی

محدودیت‌های کمی بر واردات همگی راه‌های ایجاد رانت است» (کامروا، ۱۳۹۱: ۳۱۶).

سیاست اقتصادی دولت و تأثیر آن بر سیاست و حکومت عربستان

ساختار اقتصادی عربستان کاملاً وابسته نفت بوده و بسیار شکننده است. چرا که تمام فعالیت‌های اقتصادی اعم از صنعتی، خدماتی و بازرگانی تحت‌الشعاع وضعیت نفت هستند و تمامی آمار و ارقامی که دولت عربستان از رشد و توسعه اقتصادی ارائه می‌دهد، به‌رغم آنکه ممکن است از لحاظ عددی درست باشد، درگیر شدن فزاینده عربستان سعودی در اقتصاد جهانی، از طریق درآمدهای نفتی و انقلاب عمیقی که شیوه‌های تازه مصرف در اذهان به وجود آورده باعث تحکیم نقش و قدرت فن‌سالارها شده است که سران آنها در ایالات متحده آموزش می‌بینند و با افکار آمریکایی از آن باز می‌گردند. از آنجا که افکار و نظرات این گروه با اشتباهی که برای مصرف در میان مردم شایع شده، همخوانی دارد، قدرت آنها روزبه‌روز بیشتر می‌شود. با این همه باید یادآور شویم که این خطر وجود دارد که افزایش قدرت آنها روزی علیه خودشان بکار رود، زیرا سیاست آنها به غرب‌زدگی و هویت جدیدی منجر خواهد شد که با هویت عربی-اسلامی که در دو فرهنگ دیگر متجلی است در تضاد است.

عربستان سعودی با هدف توسعه و پیشرفت کشور و دستیابی به اقتصادی مستقل بدون توجه به درآمدهای نفتی، تاکنون چهار برنامه پنج‌ساله ۱۹۹۰-۱۹۷۰ را به اجرا گذاشته است. اولین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی

عربستان در سپتامبر ۱۹۶۹ از سوی دولت سعودی منتشر گردید. برنامه اول اقتصادی در سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۷۰ انجام گرفت. طی این سال‌ها سهم نفت در تولید ناخالص داخلی از ۳۹ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۸۶ درصد در سال ۱۹۷۵ افزایش یافت رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت در برنامه اول ۱۴ درصد بوده است. در طول برنامه دوم پنج-ساله ۸۰-۷۵، حجم هزینه‌های دولت طی اجرای این برنامه در حدود ۱۴۲ میلیارد دلار پیش‌بینی شد و از جمله اهداف دولت در این دوره بدین‌قرار بود: ارتقای سطح زندگی، رشد بیشتر تولید ناخالص داخلی، کاهش وابستگی به درآمد نفت، توسعه منابع طبیعی و ساخت و ترمیم زیربنای اقتصادی، برنامه عمران سوم ۸۵-۱۹۸۰ در سال ۱۹۸۰ به تصویب رسید. براساس این برنامه میزان کل هزینه‌ها طی پنج سال برنامه سوم حدود ۷۸۳ میلیارد ریال سعودی بدون در نظر گرفتن هزینه‌های نظامی و دفاعی و کمک‌های خارجی برآورد شده بود. از اهداف این برنامه عمرانی باید توجه به تولید کالاهای صنعتی و معدنی در داخل کشور، نرخ رشد اقتصادی بالا، کاهش وابستگی به نفت، توسعه منابع نیروی انسانی، محدودیت رشد نیروی کار خارجی و توسعه بخش کشاورزی را نام برد. برنامه چهارم در ۱۹۸۵ به مرحله اجرا گذاشته شد. این برنامه شامل طرح‌های بزرگ بود دولت سعی فراوانی در عدم استفاده از ذخیره‌های ارزی در خارج از کشور و همچنین مشارکت بخش خصوصی در اجرای طرح-های عمرانی نمود. حجم کل اعتبارات برنامه پنج‌ساله چهارم عربستان شامل ۱۰۰۰ میلیارد ریال سعودی بود.

اهداف برنامه پنجم توسعه اقتصادی ۹۵-۱۹۹۰ که هم‌اکنون در حال اجرا است را می‌توان در چارچوب زیر قرار داد:



تلاش جهت بالا بردن سطح زندگی مردم و رفاه هر چه بیشتر آنان، اجرای برنامه‌هایی جهت جلوگیری از مهاجرت روستائیان به شهر، بکارگیری بهتر منابع طبیعی کشور، گسترش روابط خارجی با کشورها خصوصاً کشورهای منطقه و اعضای شورای همکاری خلیج فارس، در این برنامه حمایت از بخش خصوصی در اقتصاد کشور در سرلوحه کارها قرار داده شده است. در حال حاضر دولت مشغول تدوین ۲۰۰۰-۱۹۹۵ می‌باشد (عظیمی، ۱۳۷۴: ۴۴-۴۲).

چالش‌های اساسی در عربستان سعودی

نام کشور	چالش‌ها و مشکلات تولید ملی	برنامه‌ها و اقدامات	نتایج عملکرد
عربستان سعودی	<p>- سیاست مداخله‌گرایانه دولتی؛</p> <p>- پایین بودن سرعت جابجایی نیروی کار به سبب توسعه نیافتن کمی و کیفی مراکز کارایی و نبود شبکه رایانه‌ای اطلاعات بازار کار؛</p> <p>- ساختار انحصاری و ضعف مفرط فناوریانه؛</p> <p>- وجود موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای در تجارت که به مرور قدرت رقابت‌پذیری کشور را کاهش می‌دهد.</p>	<p>- بهره‌وری کل عوامل براساس تغییر در عوامل تولید در کشورها مشخص می‌شود اندازه‌گیری رشد بهره‌وری کل از عواملی است که اجازه می‌دهد تا فعالیت‌های موفق از فعالیت‌های ناکارآمد تشخیص داده شود لذا افزایش سرمایه در بخش خصوصی باعث افزایش بهره‌وری نیروی کار و در نتیجه بهره‌وری ملی می‌گردد. رشد سریع جمعیت، افزایش در تعداد اتباع آموزش دیده از طریق آموزش و پرورش با کیفیت بهتر و دیگر پیشرفت‌ها در زیرساخت‌های اجتماعی، و رشد نیروی کار خارجی و توسعه بخش غیرنفتی باعث افزایش بهره‌وری در کشورهای نفتی شده است. سیاست‌گذاری صحیح در توسعه به صورت فعال و به کارگیری سرمایه‌های به دست آمده از نفت در بخش‌های دیگر به ویژه بخش خصوصی و خدمات؛</p> <p>- افزایش در تعداد اتباع آموزش دیده از طریق آموزش و پرورش با کیفیت بهتر؛</p> <p>- سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و توسعه فناوری.</p>	<p>- افزایش سرمایه در بخش خصوصی؛</p> <p>- رشد سریع جمعیت؛</p> <p>- پیشرفت زیر ساخت‌های اجتماعی؛</p> <p>- رشد نیروی کار خارجی؛</p> <p>- سیاست‌گذاری صحیح در توسعه به صورت فعال؛</p> <p>- بکارگیری سرمایه‌های به دست آمده از نفت در بخش‌های دیگر به ویژه بخش خصوصی و خدمات؛</p> <p>- افزایش در تعداد اتباع آموزش دیده از طریق آموزش و پرورش با کیفیت بهتر؛</p> <p>- سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و توسعه فناوری.</p>

منبع: (سیف، ۱۳۹۱: ۲۵-۲۶)

نتیجه‌گیری

زمانی توسعه می‌تواند به سمت و سوی تعالی و تکامل گام بردارد که عنصر اساسی مشارکت عام به عنوان مشروعیت دهنده آن در چارچوب نوعی تحول‌پذیری برنامه‌ریزی شده در ساختارهای مختلف نهاد دولت شکل بگیرد. اما باید توجه داشت توسعه ممکن است از یک حالت به حالت دیگر، کهنگی به نوین‌شدگی، رشد به توسعه سیستم بسته به صورت سیستم باز، سیستم انجمادی به انبساطی، نخبگان خودمحور به نخبگان دگراندیش، قبض قدرت به بسط قدرت، حاکمیت قانون به جای حاکمیت استبداد،

دولت عربستان با اجرای سیاست‌های حامی‌پروری و تقویت اطرافیان به خصوص افراد خاندان سعود قدرت بلامناع در عرصه قدرت سیاسی در جامعه عربستان است. دولت غیر-دموکراتیک عربستان جمعیت کم عربستانی‌الاصل را با درآمدهای سرشار حاصل از فروش نفت اقناع می‌کند و هزینه‌های زیادی را نیز صرف ایجاد ساختارهای امنیتی و کنترلی کارآمد می‌کنند. در عربستان یک جامعه ضعیف به وجود آمده است. روابط این دولت و جامعه استبدادی است.

فهرست منابع

فارسی:

- میرایی توسعه جایگزین اهداف توسعه، علمی شدن روابط اجتماعی به جای روابط سنتی و ... به دنبال داشته باشد.
- کشورها برای رسیدن به توسعه تلاش‌های گوناگونی را انجام می‌دهند، دولت‌های رانتیر به دلیل نفوذی که در همه ارکان جامعه پیدا می‌کنند نقش مهمی در توسعه دارند، اما باتوجه به شرایطی که در آن به سر می‌برند به نوعی دچار یک دور باطل می‌شوند، به این معنی که برای پیشبرد امور جاری کشور و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای مجبور به استفاده از درآمدهای نفتی هستند و هرچه از این درآمدها بیشتر استفاده کنند، شدت و میزان رانت‌خواری در سطح اقتصاد، سیاست و جامعه عمیق‌تر می‌شود و مجدداً طلب درآمدهای نفتی بیشتری خواهد داشت و این چرخه به همین ترتیب ادامه می‌یابد. این دولت‌ها برای دستیابی به توسعه می‌بایست به نحوی از این دایره بسته وابستگی به نفت خارج شوند و از اتکای خود به درآمدهای نفتی بکاهند.
- «اگر بپذیریم که توسعه بطور کلی به دو روش محقق و هدایت می‌شود یا به صورت خودجوش از پایین یا به صورت هدایت شده از بالا توسط نخبگان، آنگاه به تأثیر و نقش مهم نخبگان در جوامع در حال توسعه به ویژه در جوامع رانتیر پی می‌بریم». بطور کلی اقتصاد تأثیر گسترده‌تر و به مراتب عمیق‌تر بر سیاست و حکومت عربستان سعودی دارد اگر هم نوع نظام حاکمیت عربستان تغییری پیدا کند عامل اقتصاد بعنوان مؤلفه تأثیرگذار بر سیاست و حکومت این کشور می‌باشد. با این اوصاف می‌توان گفت که آینده سیاسی قدرت در عربستان با تحولاتی همراه خواهد بود که می‌تواند شرایط داخلی این کشور را بگونه‌ای تغییر دهد که بر شرایط محیطی عربستان هم تأثیرگذار باشد.
- ۱- افضلی، رسول (۱۳۷۹)، چشم‌انداز جامعه مدنی در خاورمیانه، چندگفتار در جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: چاپ تابش.
 - ۲- الهی، همایون (۱۳۶۸)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: نشر قومس.
 - ۳- تهرانی، مسعود (۱۳۸۳)، استبداد و اقتدار گرای و یژگی‌های شخصیت عقب‌مانده، تهران: نشر همراه.
 - ۴- جعفری (الف)، انوش (۱۳۸۰)، نگرشی بر بنیان‌های دولت مدنی در غرب، تهران: انتشارات آرون.
 - ۵- جعفری (ب)، انوش (۱۳۸۲)، ناکارآمدی ساختار اداری ایران، در ریاست مدیریت، تهران: انتشارات رژین.
 - ۶- جعفری (ج)، انوش (۱۳۹۱)، ابعاد امنیت ملی ملاحظاتی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات کتاب آوا.
 - ۷- جفری، کمپ و رابرت هارکاو (۱۳۸۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، مترجم: حسینی، علی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 - ۸- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۶)، «دولت رانتیر و رانتیریسیم»، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۲۵.
 - ۹- سیف، مراد و همکاران (۱۳۹۱)، تولید مالی، چالش‌ها و راهکارها، تهران: دانشگاه دفاع ملی.
 - ۱۰- شهبانی، هوشنگ (۱۳۸۰)، نظام‌های سلطانی، مترجم: منوچهر صبوری، تهران: نشر شیرازه.
 - ۱۱- شهیدی، امیر هوشنگ (۱۳۷۷)، «قانونمندی‌های رشد، موانع ذهنی و ضرورت اصلاح دیدگاه‌ها در فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی»، فصلنامه بورس، ش ۱۲.
 - ۱۲- شیرازی، ابوالحسین و همکاران (۱۳۹۰)، سیاست و حکومت در خاورمیانه، تهران: انتشارات سمت.
 - ۱۳- عظیمی، رقیه‌سادات (۱۳۷۴)، عربستان سعودی، تهران: انتشارات وزارت خارجه.



۱۴- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۳)، چالش‌های توسعه سیاسی، ج ۷، تهران: نشر قومس.

۱۵- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۴)، سیاست‌سنجی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی.

۱۶- کامروا، مهران (۱۳۹۱)، خاورمیانه معاصر، مترجم: قالیباف، محمدباقر، پورموسوی، سید محمد، تهران: انتشارات قوم سجد.

۱۷- مارتین، لی جی (۱۳۸۹)، چهره امنیت خاورمیانه، مترجم: قدیر نصری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۸- محمدی‌اشنایی، علی (۱۳۸۸)، شناخت عربستان، ج ۱۱، تهران: نشر مشعر.

۱۹- هینه‌بوش، ریموند و احتشامی، انوشیروان (۱۳۹۰)، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، مترجم: قهرمان‌پور، رحمان و مساح، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

لاتین:

1- Beblawi, hazem (1987). The rentier state in the arab word in the Hazem Beblawi and giacomo luciani leds the rentier state New York croom helm.

2- www.Tabyincenter.ir

پژوهش‌های بین‌رشته‌ای و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی